

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال دهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۷

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۷/۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱

صص ۸۳-۱۰۲

تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی

* ذلیخا عظیم دخت

** عادل رفیعی

*** حدائق رضائی

چکیده

پژوهش حاضر در چارچوب صرف ساختی به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی پرداخته است. به این منظور، واژه‌های مدنظر از پیکره‌های در زمانی و همزمانی زبان فارسی گردآوری شدند. این واژه‌ها در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص / شیء عامل، ابزار و شخص عامل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. بررسی در زمانی واژه‌های استخراج شده نشان داد فرضیه سنتی بسط مفهوم عامل به ابزار در زبان فارسی پاسخ‌گو نیست، بلکه در شکل‌گیری دو مفهوم عامل و ابزار واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» از مفهوم ویژگی شخص / شیء عامل در زبان فارسی فرایند حذف موصوف دخیل است. در رخداد چنین فرایندی ترجمه قرضی واژه‌ها از زبان انگلیسی در زبان فارسی تأثیرگذار بوده است. نتایج این بررسی حاکی از آن است معنای آغازین ساخت را باید «ویژگی متمایزکننده هستاری مرتبط با مفهوم یافتن و جزء اول» دانست که به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد واژه‌های مرکب ساخت [X- ستاک حال «یاب»] در زبان فارسی است. براساس داده‌های گردآوری شده پژوهش حاضر، این ساخت بیشترین تعداد واژه‌های استخراج شده را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد حذف موصوف «شخص» منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌ای با معنی

zazimdokht@gmail.com

* دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.rafee@fgn.ui.ac.ir

** استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول)

hadaeghezaei@fgn.ui.ac.ir

*** استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Copyright©2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

«شخص انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» شده است. نظیر چنین طرح‌واره‌ای با حذف موصوف «دستگاه / نرم‌افزار» در شکل‌گیری طرح‌واره ابزار با معنی «شیء انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها

صرف ساختی، تنوع معنایی، کلمه مرکب، طرح‌واره ساختی، ستاک حال

۱. مقدمه

یکی از ساخت‌های واژگانی بسیار زایا در زبان فارسی ساخت کلمات مرکب [X- ستاک حال فعل] است که واژه‌های مرکب بسیار زیادی تولید می‌کند. طی این ساخت عنصری غیر فعلی (اسم، صفت، قید) در کنار ستاک حال فعل قرار می‌گیرد و صفت یا اسم جدیدی، نظیر ناخن‌گیر، کمیاب و دیرپیز، می‌سازد.

پژوهش حاضر به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی در چارچوب صرف ساختی^۱ (بوی^۲، ۲۰۱۰) می‌پردازد. به این ترتیب، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از: «چگونه می‌توان تنوعات معنایی نظام‌مند واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» را توجیه کرد؟» و «طرح‌واره‌های ساختی کلی و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر واژه‌های مرکب مدنظر کدامند؟». این واژه‌ها در سه مقوله معنایی و ویژگی شخص/شیء عامل^۳، ابزار و شخص عامل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های گردآوری‌شده، مکانیسم‌های ناظر بر شکل‌گیری آنها براساس تحلیل داده‌های همزمانی و در زمانی به‌دست داده می‌شوند. در نهایت، نظام طرح‌واره‌ای ساخت [X- ستاک حال «یاب»] در چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) ارائه می‌گردد.

داده‌های پژوهش حاضر را تمامی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» پیکره در زمانی فرهنگ‌یار زبان فارسی^۴ و پیکره‌های همزمانی پایگاه داده‌های زبان فارسی^۵، پیکره بی‌جن‌خان^۶، وبگاه ویکی‌پدیای فارسی^۷، و آرشیو روزنامه‌های کثیرالانتشار شرق^۸ (۱۳۹۱-۱۳۹۵) و همشهری^۹ (۱۳۸۴-۱۳۹۶) تشکیل می‌دهند. در کنار منابع فوق، واژه‌های دارای این ساخت از فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) نیز گردآوری شدند. همچنین، از جستجوگر گوگل به‌مثابه منبعی از نواژه‌ها، نیز استفاده شده است تا نمونه‌های محتمل بسیار جدید ساخت مذکور مورد غفلت قرار نگیرند.

این پژوهش از هفت بخش تشکیل شده است. در بخش دوم به معرفی اجمالی صرف ساختی می‌پردازیم. بخش سوم به توصیف تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» و امکان توجیه آن به کمک رویکردهای مبتنی بر چندمعنایی^{۱۰} و تک‌معنایی^۱ اختصاص دارد. چندمعنایی عامل - ابزار در واژه‌های مرکب مذکور موضوع بخش چهارم است.

^۱ construction morphology

^۲ G. Booij

^۳ نکته درخور توجه درباره واژه‌های مرکب این مقوله آن است که اگرچه اغلب این واژه‌ها از معنی عامل محور برخوردارند (نظیر «کام‌یاب»)، در برخی موارد (مانند «کمیاب») شاهد معنی مفعول محور در آنها هستیم.

^۴ پیکره فرهنگ‌یار زبان فارسی پیکره در زمانی نسبتاً جامع موجود در زبان فارسی است که آثار فراوانی از قرن ۳ ه.ق تا دوره معاصر را دربرمی‌گیرد. کار گردآوری داده‌های پیکره مذکور از سال ۱۳۷۷ ه.ش آغاز شده است و تاکنون نیز ادامه دارد.

^۵ <http://pldb.iics.ac.ir>

^۶ <http://dadegan.ir/catalog/bijankhan>

^۷ <https://fa.wikipedia.org>

^۸ <http://www.sharghdaily.ir>

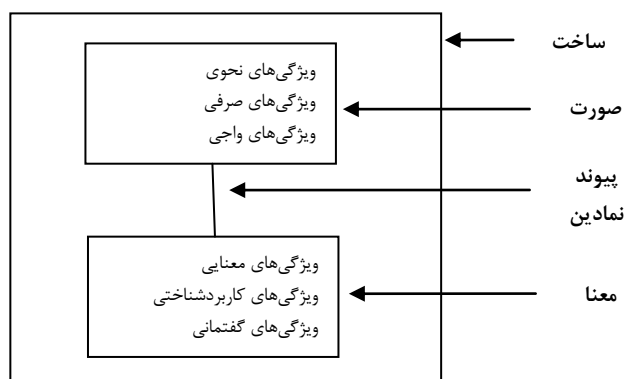
^۹ <http://www.hamshahrionline.ir>

^{۱۰} polysemy

در بخش پنجم پژوهش حاضر براساس تحلیل داده‌های درزمانی پیکره فرهنگ‌یار زبان فارسی به بررسی نقش حذف^۲ موصوف در شکل‌گیری مفاهیم عامل و ابزار در این واژه‌ها می‌پردازیم. در بخش ششم، نظام طرح‌واره‌ای ساخت [X- ستاک حال «یاب»] و تنوعات معنایی آن در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) به‌دست داده می‌شود. در نهایت، در بخش هفتم، نتیجه‌گیری پژوهش حاضر ارائه خواهد شد.

۲. صرف ساختی

صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) ریشه در دستور ساختی^۳ (گلدبرگ، ۱۹۹۵) دارد. رویکرد اخیر مفاهیم و اصول بنیادین دستور ساختی را از عرصه نحو وارد عرصه صرف می‌کند و از آن در توصیف و تبیین ساختارهای صرفی بهره می‌گیرد. بوی (۲۰۰۸: ۳۴) «الگوهای واژه‌سازی را طرح‌واره‌هایی انتزاعی» محسوب می‌کند که واژه‌های زبان براساس آنها شکل می‌گیرند. در صرف ساختی که از رویکردی واژه‌بنیاد در تحلیل‌های صرفی برخوردار است، ساختار درونی واژه‌های پیچیده و روابط همنشینی میان اجزای هر ساخت زبانی براساس مقایسه همبستگی‌های نظام‌مند صورت و معنا بین مجموعه واژه‌های موجود در زبان درک می‌شود (بوی، ۲۰۰۹). بوی (۲۰۱۰: ۵) معتقد است هر واژه، نشانه‌ای زبانی، و به عبارتی جفت‌شدگی^۴ نظام‌مند و قراردادی صورت و معنا است. صورت یک واژه، خود شامل دو بُعد واجی^۵ و واژ- نحوی^۶ است و معنای آن می‌تواند ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی را شامل شود. تمامی این اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانه زبانی که ساختی صرفی^۷ محسوب می‌شود را می‌توان در نموداری به شکل زیر نشان داد:



نمودار ۱- ساخت در رویکرد صرف ساختی (کرافت^۸، ۲۰۰۷: ۴۷۲)

¹ monosemy

² ellipsis

³ Construction Grammar

⁴ pairing

⁵ phonological

⁶ morpho-syntactic

⁷ morphological construction

⁸ W. Croft

براساس چنین رویکردی هر واژه مدخلی در واژگان دارد که این مدخل به سه بخش اطلاعاتی، واجی، واژ - نحوی و معنایی، مربوط به آن واژه متصل می‌شود.^۱ بوی (۲۰۱۲؛ ۲۰۱۵) معتقد است طرح‌واره‌های ساختی ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های صرفی هستند:

$$(1) \lll[X]_{vi} \text{ er} \rrr_{Nj} \leftrightarrow \langle \text{Agent of SEM}_i \rrr_{Nj} \rangle$$

طرح‌واره فوق نشان‌دهنده ویژگی‌های عمومی و مشترک تمامی اسم‌های مختوم به «-er» با پایه فعل در زبان انگلیسی است. پیکان دوسویه نشان‌دهنده همبستگی دوسویه صورت و معنای ساخت مدنظر است. گروه‌های دو طرف هر ساخت بیانگر آن است که همبستگی صورت و معنای بیان‌شده در ساخت به صورت قراردادی در واژگان ذهنی گویشوران تثبیت شده است. منظور از قراردادی شدن این است که گویشوران یک جامعه زبانی برای بیان مفهومی خاص صورت زبانی معینی را پذیرند و به‌طور قراردادی از آن صورت مدنظر برای انتقال مفهومی خاص بهره ببرند. بوی (۲۰۰۸) اذعان می‌دارد در رویکرد صرف ساختی طرح‌واره‌های زبانی ساخت‌هایی کلی و با درجه بالای انتزاع هستند که از تعمیم شباهت‌هایی میان تعدادی ساخت منفرد با کمترین درجه انتزاع در ذهن شکل می‌گیرند. بنابراین، اساس شکل‌گیری طرح‌واره‌های زبانی و تعیین ویژگی‌های صوری و معنایی آن‌ها، روابط جانشینی مجموعه واژه‌های موجود است. به این علت «واژه» در چنین رویکردی کوچک‌ترین واحد تحلیل و نیز کوچک‌ترین نشانه زبانی محسوب می‌شود.

یکی دیگر از مفاهیمی که صرف ساختی به آن می‌پردازد، واژگان است. واژگان در این رویکرد ساختاری نظام‌مند و سلسله‌مراتبی دارد که ناشی از وجود طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها است (بوی، ۲۰۱۰: ۲۵-۲۶). زیرطرح‌واره‌ها نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها هستند. تفاوت طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها در این است که زیرطرح‌واره‌ها معنایی مشخص‌تر از طرح‌واره‌ها دارند. به عبارت دیگر، زیرطرح‌واره‌ها ویژگی‌های منحصر به فرد مربوط به واژه‌های تحت حاکمیت خود را در بر می‌گیرند. برای مثال، فرایند ترکیب که یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌های ژرمنی، مانند زبان انگلیسی است، را در نظر بگیرید. طرح‌واره کلی این فرایند این گونه است (بوی، ۲۰۱۰: ۵۱):

$$(2) \lll[a]_{XK} [b]_{Yi} \rrr_{Yj} \leftrightarrow \langle \text{SEM}_i \text{ with relation R to SEM}_K \rrr_j \rangle$$

طرح‌واره کلی (۲) انتزاعی‌ترین تعمیمی است که می‌توان درباره ترکیب در زبان‌های ژرمنی بیان نمود. در این طرح‌واره b هسته ترکیب است که مقوله آن با متغیر Y بازنمایی شده است. طرح‌واره مذکور می‌تواند زیرطرح‌واره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های NN نظیر water mill، NV مانند handshake و AN همچون blackbird و جز آن داشته باشد. نکته درخور توجه آن است که هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها از درجات زیای متفاوتی برخوردارند؛ به عنوان نمونه، ترکیب‌های فعلی در زبان‌های ژرمنی ترکیب زیایی نیستند. صرف ساختی برای نشان‌دادن چنین تمایزاتی میان زیرمجموعه‌های یک طرح‌واره عمومی، برای آن دسته از زیرمجموعه‌ها که زیایی دارند، در سلسله مراتب واژه‌های مرکب، زیرطرح‌واره‌هایی در نظر می‌گیرد که طرح‌واره عمومی بر آنها تسلط دارد و در مقابل، برای زیرمجموعه‌هایی که زیایی چندانی ندارند زیرطرح‌واره‌ای در نظر

^۱ شایان ذکر است در صرف ساختی بازنمود بعد واجی اقلام واژگانی فقط در صورت نیاز، به عنوان مثال در بررسی تغییرات واجی، در بازنمودهای واژگانی لحاظ می‌شود و بازنمودهای واژگانی در این رویکرد اغلب شامل بعد واژ - نحوی به عنوان صورت و بعد معنایی هستند (بوی، ۲۰۱۰).

نمی‌گیرد و آن زیرمجموعه‌ها مستقیماً به طرح‌واره عمومی وصل می‌شوند؛ زیرا از آنجا که این رویکرد نگرشی پایین به بالا^۱ به فرایندهای واژه‌سازی دارد، لازمه تشکیل طرح‌واره‌های انتزاعی را مشاهده موارد عینی کافی می‌داند. به عبارت بهتر، اگر تعداد معدودی واژه از نوعی خاص در واژگان یک زبان وجود داشته باشد، گویشور طرح‌واره‌ای از آن انتزاع نخواهد کرد.

۳. تنوعات معنایی نظام‌مند واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب»

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این بخش به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» می‌پردازیم. به این منظور در مرحله اول، از پیکره در زمانی فرهنگ‌یار و پیکره‌های هم‌زمانی پایگاه داده‌های زبان فارسی، بی‌جن‌خان، پایگاه ویکی‌پدیا، آرشیو روزنامه‌های هم‌شهری (۱۳۸۴-۱۳۹۶) و شرق (۱۳۹۱-۱۳۹۵)، فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) و نیز جستجوگر گوگل به‌مثابه منبعی از نوواژه‌ها، ۶۶۸۶ واژه که حاوی ستاک حال «یاب» بودند، استخراج شد. در مرحله بعد از این تعداد واژه، ۴۳۶ واژه مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» تفکیک شدند. سپس برای این واژه‌های مرکب مختوم به «یاب» ۳۴۶۹ جمله شاهد از پیکره در زمانی فرهنگ‌یار و نیز جستجوگر گوگل به‌دست آمد. جدول (۱) توزیع جملات شاهدی که در بردارندهٔ واژهٔ مرکب مختوم به «یاب» هستند را در هر قرن نشان می‌دهد:

جدول ۱- تعداد جمله‌های شاهد در هر قرن

تعداد جمله شاهد	تاریخ
۳	۳.ه.ق. ^۲
۲۴	۴.ه.ق.
۱۳۲	۵.ه.ق.
۲۰۵	۶.ه.ق.
۲۰۶	۷.ه.ق.
۲۲۰	۸.ه.ق.
۲۰۰	۹.ه.ق.
۲۶۶	۱۰.ه.ق.
۳۴۴	۱۱.ه.ق.
۲۹۹	۱۲.ه.ق.
۳۷۹	۱۳.ه.ق.
۲۶۴	۱۴.ه.ق.
۹۲۷	۱۳۰۰ ه.ش - ۱۳۹۶ ه.ش

طبقه‌بندی زیر براساس ۴۳۶ واژهٔ مرکب مختوم به «یاب» و به کمک ۳۴۶۹ جمله شاهد صورت گرفته است:

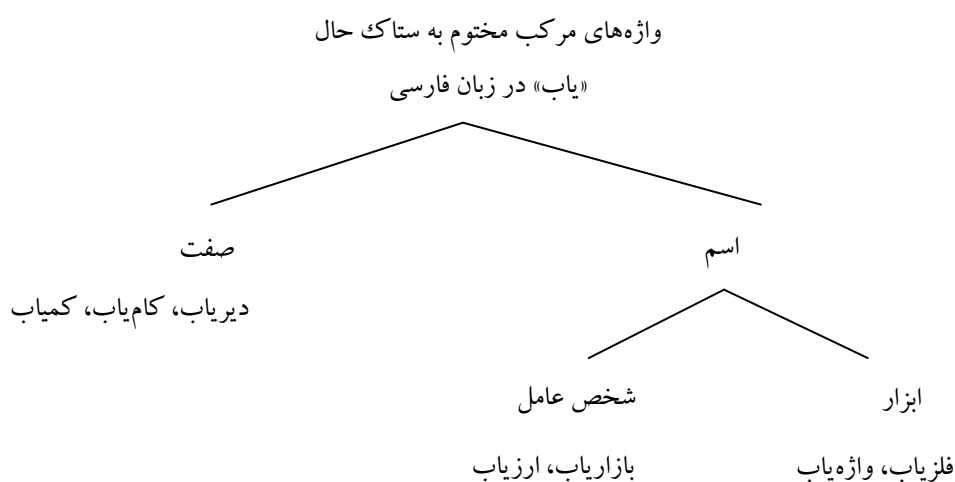
^۱ bottom-up

^۲ شایان ذکر است بخش اعظم داده‌های پژوهش حاضر براساس گاه‌شماری هجری قمری است. گاه‌شماری هجری قمری، گاه‌شماری براساس چرخش ماه است. پیش از جهانی‌شدن گاه‌شماری میلادی در بسیاری از کشورهای اسلامی و رسمی‌شدن گاه‌شماری هجری خورشیدی در ایران سال‌نمای هجری قمری، سال‌نمای اصلی سرزمین‌های اسلامی بود و وقایع تاریخی در اکثر قریب به اتفاق موارد با این گاه‌شماری ثبت می‌شد. در پیکره در زمانی فرهنگ‌یار پژوهش حاضر بخش اعظم داده‌ها براساس تاریخ هجری قمری مرتب شده‌اند و در پیکره‌های هم‌زمانی پژوهش حاضر داده‌ها براساس گاه‌شماری هجری شمسی سامان یافته‌اند. به‌منظور اشاره به داده‌های در زمانی و هم‌زمانی مدنظر از دو سرواژه «ق.ه» و «ه.ش» برای اشاره به هریک از گاه‌شماری‌های «هجری قمری» و «هجری شمسی» استفاده شده است.

الف. ویژگی شخص / شیء (صفت): بخش اعظم داده‌های گردآوری‌شده با ساخت [X- ستاک حال «یاب»] در این طبقه جای می‌گیرند. واژه‌های مرکب مذکور صفت توصیف‌کننده یک شخص یا شیء هستند؛ نظیر «کام‌یاب»، «نکته‌یاب»، «دیریاب»، «کمیاب». نکته درخور توجه دربارهٔ واژه‌های مرکب این مقوله آن است که اگرچه اغلب این واژه‌ها از معنی عامل‌محور^۱ برخوردارند (نظیر «کام‌یاب»)، در برخی موارد (مانند «کمیاب») شاهد معنی مفعول‌محور^۲ در آنها هستیم.

ب. شخص عامل (اسم): واژه‌های این گروه، اسم‌هایی هستند که بر عامل انجام عمل مفهوم «یافتن» در رابطه با مفهوم جزء اول کلمه مرکب دلالت می‌کنند. به‌عنوان نمونه‌هایی از این واژه‌ها می‌توان به «ارزیاب» و «بازاریاب» و جز آن اشاره کرد. نکته حائز اهمیت این است که در تمامی این نمونه‌ها می‌توان واژه «شخص» را به‌عنوان موصوف محذوف هم‌نشین افزود و مثلاً نمونه‌های ذکرشده در سطر بالا را به ترتیب «(شخص) ارزیاب» و «(شخص) بازاریاب» و جز آن در نظر گرفت.

ج. ابزار (اسم): واژه‌های این طبقه به چیزی دلالت دارند که عمل «یافتن» را در رابطه با جزء اول کلمه مرکب انجام می‌دهند. این واژه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی ابزارهای عینی (ابزارآلات غیررایانه‌ای) و ابزارهای مجازی (نرم‌افزار، اپلیکیشن، پایگاه اینترنتی) تقسیم کرد. به‌عنوان مثال، «فلزیاب» نمونه‌ای از ابزار عینی است؛ اما «واژه‌یاب» یک ابزار نرم‌افزاری محسوب می‌شود. به‌مانند واژه‌های گروه «ب» که همواره امکان افزودن موصوفی به آنها ممکن است، در اینجا نیز دو موصوف «دستگاه» یا «نرم‌افزار» را همواره می‌توان در کنار این اسامی در نظر گرفت؛ به‌عنوان مثال، «دستگاه فلزیاب»، و «نرم‌افزار واژه‌یاب». با در نظر گرفتن مقوله‌های واژگانی هریک از این معانی می‌توان نمودار زیر را به‌دست داد:



نمودار ۲- دسته‌بندی معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «ياب» در زبان فارسی

در صرف ساختی برای تحلیل الگوهای صرفی که در محصولات آنها چندمعنایی مشاهده می‌شود، دو رویکرد عمده تک‌معنایی و چندمعنایی وجود دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۷۷). بوی (همان: ۷۷-۷۸) می‌گوید «در رویکرد تک‌معنایی براساس روابط میان اجزای یک ساخت صرفی، معنایی بسیار کلی و مبهم به آن منصوب می‌گردد» و ساخت از اساس دارای چند کاربرد در نظر گرفته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، در این رویکرد فرض بر این است که این ماهیت چندمنظوره ساخت است که باعث

^۱ منظور از «عامل‌محور» همان صفت فاعلی است.

^۲ منظور از «مفعول‌محور» همان صفت مفعولی است.

می‌شود واژه‌های حاصل از آن بتوانند در چندین زیرمجموعه معنایی قرار بگیرند و هریک به‌طور بالقوه دارای چندین کاربرد باشند. اما طبق رویکرد چندمعنایی «یکی از معانی چندگانه ساخت صرفی به‌عنوان معنای آغازین و سرنمونی آن ساخت محسوب می‌شود. همین معنا نقطه آغازینی در نظر گرفته می‌شود تا دیگر معانی از طریق بسط مفهومی و سازوکارهایی نظیر استعاره^۱ از آن حاصل شوند» (بوی، همان: ۷۸)؛ به این صورت که بر اثر سازوکارهای مفهومی واژه‌هایی از ساخت مدنظر تولید می‌شوند که ساخت از ابتدا برای تولید آنها به کار نمی‌رفته است.

از آنجا که برخی از واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» اسم و برخی دیگر صفت هستند، در دو مقوله عمده واژگانی اسم و صفت جای می‌گیرند، به دو واژه قاموسی^۲ و دو ساخت متفاوت [X- ستاک حال «یاب»] صفت و [X- ستاک حال «یاب»] اسم تعلق دارند. به این ترتیب، درباره واژه‌های مرکب مذکور در زبان فارسی هیچ کدام از دو رویکرد تک‌معنایی و چندمعنایی که در تحلیل تنوعات معنایی محصولات واژگانی طبقه واحدی به کار می‌روند، توجیه‌کننده نحوه شکل‌گیری و رابطه بین مفاهیم سه‌گانه نیست. چندمعنایی طبق تعریف در شرایطی مطرح است که یک واژه چند معنی مرتبط و نزدیک به هم داشته باشد (لاینز^۳، ۱۹۷۷: ۵۵۱-۵۵۲؛ هارفورد^۴ و هیسلی^۵، ۱۹۸۳: ۱۳۵؛ سعید^۶، ۱۹۹۷: ۶۴؛ ایوانز^۷ و گرین^۸، ۲۰۰۶: ۳۶). با این توصیف رویکردهای تک‌معنایی و چندمعنایی در بهترین شرایط فقط می‌توانند چندمعنایی موجود در واژه‌های متعلق به مقوله واژگانی اسم، یعنی اسم شخص عامل و اسم ابزار را توجیه کنند. در بخش بعدی به احتمال چندمعنایی عامل - ابزار در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی می‌پردازیم.

۴. چندمعنایی عامل - ابزار در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی

در توجیه چگونگی شکل‌گیری چندمعنایی عامل - ابزار پیشینه نسبتاً درخور توجهی وجود دارد. در توجیه این چندمعنایی رویکرد غالب مبتنی بر بسط معنایی مفهوم شخص عامل به ابزار است. لوشوتسکی^۹ و رینر^{۱۰} (۲۰۱۱: ۲۸۷) می‌گویند «ایده وجود وجود رابطه ویژه میان مفهوم عامل و ابزار به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. یکی از اولین پژوهشگرانی که به بررسی این موضوع پرداخته است، میر-لوبکه^{۱۱} (۱۸۹۰) است». در این راستا، میندز-پایدل^{۱۲} (۱۹۶۸) با بررسی داده‌های زبان اسپانیایی فرایند دخیل در تولید واژه‌ها با مفهوم ابزار را فرایند جان‌بخشی معرفی می‌کند و لوتکه^{۱۳} (۲۰۰۵: ۲۵۲) نیز همچنان پایبند به این فرضیه سنتی است و عامل اصلی تشکیل چنین مفهومی را انتقال ویژگی «جان‌داری» به هستار «بی‌جان» قلمداد می‌کند. به عبارت دیگر، آنها ابزار را حاصل بسط استعاری از اسم عامل می‌دانند. بوی (۱۹۸۶) فرضیه بسط استعاری اسم عامل به ابزار را براساس مفهوم بسط طرح‌واره^{۱۴} توضیح می‌دهد. وی معتقد است طرح‌واره عامل انسانی ممکن است به عامل غیرانسانی و سپس به طبقه معنایی ابزار

¹ metaphor

² lexeme

³ J. Lyons

⁴ J. R. Horford

⁵ B. Heasley

⁶ J. I. Saeed

⁷ V. Evans

⁸ M. Green

⁹ H. Ch. Luschützky

¹⁰ F. Rainer

¹¹ W. Meyer-Lübke

¹² R. Menéndez-Pidal

¹³ J. Lüdtke

¹⁴ schema extension

بسط یابد. وی (همان: ۵۰۹) به zender در زبان هلندی اشاره می‌کند و می‌گوید این واژه سه معنی دارد: شخص ارسال‌کننده sender (عامل انسانی)، ایستگاه رادیو و تلویزیون radio/ TV station (عامل غیرانسانی) و فرستنده transmitter (ابزار). شایان ذکر است مقصود بوی (همان‌جا) از عامل غیرانسانی، ابزار نیست، بلکه «مقوله‌ای میانی یا میانجی» مدنظر است. بوی در اثر جدیدتر خود (۲۰۰۵:۲۲۱) بسط طرح‌واره‌ای مفهوم عامل به ابزار را با مفهوم تغییر حوزه^۱ مرتبط می‌داند. وی معتقد است «این زنجیره را می‌توان به صورت زنجیره استعاری تلقی کرد: مفهوم عامل به حوزه «وسایل غیرجاندار انتقال پیدا کرده است گویی آنها قادر به انجام کار مشخصی هستند» (همان‌جا).

فرضیه بسط استعاری مفهوم عامل به هستار بی‌جان در طول قرن بیستم بدیهی شمرده می‌شده است (لوشوتسکی و رینر، ۲۰۱۱:۲۸۸). اولین کسی که به بررسی دقیق‌تر این فرضیه سنتی می‌پردازد پنگل^۲ (۱۹۷۵، ۱۹۷۸) است. پنگل (۱۹۷۵) با بررسی داده‌هایی از زبان آلمانی به این نتیجه می‌رسد که فرضیه بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار در زبان آلمانی با شکست روبه‌رو می‌شود؛ زیرا براساس فرضیه مذکور برای هر اسم ابزاری باید همتای اسم عاملی که از آن مشتق شود، وجود داشته باشد، حال آنکه برای اکثر اسامی ابزار مختوم به -er در زبان آلمانی همتای اسم عاملی وجود ندارد. همسو با پنگل (۱۹۷۵، ۱۹۷۸)، برد^۳ (۱۹۹۰) نیز فرضیه سنتی بسط استعاری عامل به ابزار را مورد شک و تردید قرار می‌دهد. وی از منظر در زمانی رابطه یک‌سویه بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار را رد می‌کند و به نمونه‌هایی از زبان سربوگرات^۴ اشاره می‌کند که در آن پسوند I(0) - حاصل بسط ابزار به عامل است. همچنین، رینر (۲۰۰۴ الف، ۲۰۰۴ ب، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱) با بررسی شاخه زبان‌های رومیایی نشان می‌دهد همیشه چنین بسط معنایی از مفهوم عامل به مفهوم ابزار وجود ندارد و عوامل دیگری نظیر تغییر آوایی^۵، حذف^۶، قرض‌گیری^۷ و قیاس^۸ می‌تواند در شکل‌گیری مفاهیم ابزار و مکان تأثیرگذار باشد.

همراستا با یافته‌های رینر (۲۰۰۴ الف، ۲۰۰۴ ب، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱) و لوشوتسکی و رینر (۲۰۱۱) با بررسی در زمانی واژه‌های مرکب ابزار در زبان فارسی فرضیه سنتی بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار به طوری که در پیشینه آمده است و به آن اشاره شد، تأیید نمی‌شود؛ زیرا اگر چنین فرضیه‌ای درست می‌بود، می‌بایست تک‌تک ابزار واژه‌ها یا بخش مهمی از آنها ابتدا در مفهوم عامل و سپس در دو معنی عاملی و ابزاری و در نهایت، در معنی ابزار در پیکره پژوهش حاضر موجود می‌بود و فارسی‌زبانان آن را به کار می‌بردند، در حالی که چنین وضعیتی برای هیچ‌یک از ۱۶۵ ابزار واژه موجود در پیکره پژوهش حاضر مشاهده نمی‌شود. جدول شماره (۲) نشانگر تعدادی از واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» است که مفهوم ابزار دارند و هیچ‌گاه در معنی شخص عامل در پیکره پژوهش دیده نشده‌اند. البته این بدان معنا نیست که الزاماً هیچ رابطه‌ای بین دو مفهوم عامل و ابزار وجود ندارد، بلکه صرفاً نشان‌دهنده آن است که بسط مفهومی به آن شکلی که هر واژه‌ای در مفهوم ابزار به کار می‌رود پیش‌تر شخص عامل بوده است، برای واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب»، منتفی می‌شود.

¹ domain shift

² O. Panagl

³ R. Beard

⁴ Serbo- Croat

⁵ sound change

⁶ ellipsis

⁷ borrowing

⁸ analogy

جدول ۲- تعدادی از واژه‌هایی که صرفاً در مفهوم ابزار به کار رفته‌اند

مفهوم ابزار	مفهوم شخص عامل
استریاب	-
ترازیاب	-
جهت‌یاب	-
موج‌یاب	-
مین‌یاب	-
کنج‌یاب	-
فلزیاب	-
مسافت‌یاب	-
انسان‌یاب	-
طلا‌یاب	-
دودیاب	-
هتل‌یاب	-
موزیک‌یاب	-
پمپ‌بنزین‌یاب	-

در بخش بعدی با کنار گذاشتن فرضیه سنتی بسط استعاری مفهوم عامل به ابزار و با استناد به شواهد در زمانی به بررسی نقش حذف در کنار برخی عوامل دیگر نظیر قرض‌گیری و گرت‌برداری در شکل‌گیری مفاهیم عامل و ابزار از مفهوم ویژگی در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» می‌پردازیم.

۵. نقش حذف در شکل‌گیری مفاهیم عامل و ابزار

بررسی دقیق‌تر واژه‌های مرکب طبقه عامل و ابزار نکته درخور توجهی را نمایان می‌سازد و آن این است که برای تمامی واژه‌های هر دو گروه مذکور می‌توان موصوفی محذوف فرض کرد. در این مقاله ادعا بر این است که دو مفهوم عامل و ابزار واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی ناشی از عملکرد فرایند حذف موصوف هستند. در دو بخش آتی ابتدا به فرایند حذف در طبقه عامل می‌پردازیم و سپس شکل‌گیری مفهوم ابزار را به کمک فرایند مذکور و با اتکا به برخی شواهد در زمانی توجیه می‌کنیم.

۵-۱. حذف موصوف در شکل‌گیری مفهوم شخص عامل در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب»
 شایان ذکر است از ۴۳۶ واژه مرکب مختوم به ستاک حال «یاب»، ۲۶۹ واژه، صفت و ۱۶۷ مورد آن اسم (اسم عامل و ابزار) هستند. همچنین، بررسی داده‌های استخراج‌شده از پیکره در زمانی فرهنگ‌یار زبان فارسی، از قرن ۳ ه.ق تا ربع دوم قرن ششمی حاضر نشان می‌دهد که به‌غیر از واژه «استریاب»^۱، تقریباً تمامی واژه‌ها در نقش صفت و توصیف‌کننده هستار به کار رفته‌اند. نکته درخور توجه آن است که تقریباً تمامی اسم‌های عامل (شخص عامل و ابزار) که متعلق به ربع دوم قرن ششمی حاضر هستند، به‌صورت بالقوه می‌توانند در نقش صفت نیز به کار روند و از طرف دیگر، صفت‌های موجود در پیکره پژوهش حاضر نیز می‌توانند بالقوه نقش اسمی بپذیرند.^۲ در ادامه به این مسئله خواهیم پرداخت. به‌عنوان مثال، در نمونه (۱) «زودیاب» به‌عنوان صفتی برای موصوف خود، یعنی «بابک»، محسوب می‌شوند:

^۱ واژه «استریاب» یا «ستاره‌یاب» وام‌واژه‌ای از زبان یونانی است. در بخش ۵-۲ به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

^۲ لازم به ذکر است نقش اسمی و صفتی واژه‌های مدنظر براساس کاربرد آنها در جمله‌های شاهد تعیین شده است.

۱. شبی خفته بُد بابکِ **زودیاب** [...] (شاهنامه، اثر فردوسی، ۴.ه.ق)
۲. چنین داد جبریل فرخِ جواب / به پیغمبر تازی **ژرفیاب** - که از امت این کار طرفه مدار / که زین طرفه تر بیش رفته‌ست کار (یوسف و ذلیخا، ۵.ه.ق)
۳. چیزی نیافتند بزرگان **خرده‌یاب** [...] (دیوان ادیب صابر، اثر ادیب صابر، ۶.ه.ق)
۴. هر دُرّ حکمتی که از الفاظ گوهرفشان و طبع **لطیفه‌یاب** خسرو مالک‌الرقاب به اصداغ مسامع ما بندگان رسید، رشکِ حکم سکندری... است. (اوامرالعلایه، ج ۱، اثر ابن بی‌بی، ۷.ه.ق)
۵. عزم جهان گیر تو حامله خیر و شر / تیغ **ظفریاب** تو عاقله اُنس و جان (تاریخ‌نامه هراه، اثر سیف هروی، ۸.ه.ق)
۶. دعاهایم همانا مستجاب است / کزین سان خاطر شه **نقش‌یاب** است (دوچه‌الازهار، اثر عبدی‌بیک، ۱۰.ه.ق)
۷. چو در وی نشیند شه **کامیاب** / به برج حَمَل جا کند آفتاب (دیوان قدسی مشهدی، اثر قدسی، ۱۱.ه.ق)
۸. منجمین **سعادت‌یاب** واقفان حضور بودند... نظر به قواعد و قوانین نجومی «تاج‌الدین» را در اوایل اسم افزودند. (فوائدالصفویه، اثر قزوینی، ۱۳.ه.ق)
۹. حق را چنان حکمای **دقیقه‌یاب** ستوده‌اند [...] (شرح احوال عطار، اثر فروزان فر، ۱۳۴۰.ه.ش)
۱۰. برامید وصل تو آن **دیریاب** / چون وفا و کیمیای روزگار (دیوان قمر اصفهانی، اثر قمر اصفهانی، ۶.ه.ق)
۱۱. **ظفریابی** که یابد هر چه جوید [...] (دیوان سوزنی، اثر سوزنی، ۶.ه.ق)
۱۲. مختلف گردد بدین نسبت حساب / اختران را در دو چرخ ای **کامیاب** (تنکلوشا: مدخل منظوم، اثر خجندی، ۷.ه.ق)
۱۳. نشان سمّ اسبت ای **کام‌یاب** [...] (گنجینه بهارستان: فرسنامه، اثر حسامی، ۱۰.ه.ق)
۱۴. **کامیابی** که چو در بزم طرب بنشیند [...] (دیوان جامی، ج ۲، اثر جامی، ۹.ه.ق)

باین حال باید توجه داشت در تمامی موارد فوق به صورت بالقوه موصوفی با معنی «شخص» قابل تصور است، به طوری که به راحتی می‌توان صفت‌های به کاررفته در جایگاه اسم را به ترتیب چنین بازنویسی کرد: «(شخص) دیریاب»، «(شخص) ظفریاب» و «(شخص) کام‌یاب». البته باید توجه داشت تمامی صفات به کاررفته در جایگاه اسم چنین وضعیتی ندارند. به طور مشخص، دو نمونه «ارزیاب» و «بازاریاب» در پیکره در زمانی فرهنگی یار زبان فارسی فاقد نقش صفتی و صرفاً دارای نقش شخص عامل هستند. اگرچه می‌توان به صورت بالقوه آنها را «(شخص) ارزیاب» و «(شخص) بازاریاب» نامید، چنین کارکردی اساساً در پیکره مدنظر وجود ندارد و سخنگویان فارسی نیز به ندرت آنها را به کار می‌برند. به نمونه‌های زیر که از پیکره پژوهش حاضر استخراج شدند، دقت کنید. در این نمونه‌ها «ارزیاب» و «بازاریاب» در نقش شخص عامل به کار رفته‌اند و فاقد نقش صفتی هستند:

۱۵۱۵. [...] چمدان‌ها زیر دست **ارزیابان** گمرک قرار گرفت (فرار به سوی هیچ، ج ۱، اثر عشیری، ۱۳۴۵.ه.ش)
۱۶. **ارزیاب**، وسطِ سرِ تو را که ساکت ایستاده بودی و نگاهش می‌کردی، بوسید (باورهای خیس یک مرده، اثر محمدعلی، ۱۳۷۳)
۱۷. **ارزیابان** شرکت‌های دانش‌بنیان و تذکرات لازم (www.daneshbonyan.isti.ir)، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷

۱۸. **بازاریاب** سیاسی دوره گرد [...] حدسم درست است؟^۱ (دن آرام، ج ۲، اثر شاملو، ۱۳۷۷ه.ش)

۱۹. شرکت‌هایی که به دنبال **بازاریاب** برای فروش محصولاتشان در فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌ها سطح شهر، می‌گردند (www.iran-academy.org، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷)

۲۰. بازاریاب (صحیح آن مارکتر) کسی است که به دنبال یک پاسخ (توجه، خرید، رأی، اعانه) از طرف دیگر است (www.hormond.com، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷)

باتوجه به مطالب فوق می‌توان مدعی شد مفهوم بنیادی برای ساخت [X-یاب] طبقه معنایی ویژگی با معنی «صفتِ شخص انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول» است. صفت‌های حاصل از این ساخت می‌توانند تحت عملکرد فرایند حذف موصوف در جایگاه اسمی به کار روند و تصریف اسم بپذیرند. در زبان فارسی فرایند تبدیل بین صفت عامل و اسم عامل بسیار رایج است (طباطبایی، ۱۳۸۲؛ رفیعی ۱۳۸۶) به طوری که تعیین مسیر تبدیل همواره میسر نیست. در این راستا، مشخصاً در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» نیز فرایند استفاده از صفت عاملی مختوم به «یاب» در جایگاه اسم عامل آنچنان در زبان فارسی رایج است که در مواردی اساساً نمی‌توان مشخص کرد واژه ساخته شده در ابتدا به عنوان صفت ساخته شده یا اسمی که می‌توان آن را به صورت بالقوه یک گروه صفتی با موصوف «شخص» دانست که موصوفش محذوف است؛ به طوری که به هیچ وجه نمی‌توان تقدم و تأخری در زمانی برای هیچ کدام از این مفاهیم قائل شد. به عنوان نمونه، پاسخ به این پرسش که آیا واژه‌ای نظیر «کام‌یاب» در ابتدا برای کارکرد صفتی ساخته شده یا اسمی (که در اصل صفت بوده و موصوفش محذوف، اما قابل تصور) بسیار دشوار است، اگر غیرممکن نباشد.

با این توصیف می‌توان به وجود دو طرح‌واره متناظر قائل شد که دلیل انشعابشان عملکرد فرایند حذف موصوف است. وجود دو واژه «ارزیاب» و «بازاریاب» در میان داده‌های استخراج شده که صرفاً نقش اسمی دارند، تأییدکننده ادعای شکل‌گیری طرح‌واره شخص عامل است. رابطه بین این دو طرح‌واره را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$$[[X]_{N/Adj} [yab]_{V PRES}]_N \leftrightarrow [[X]_{N/Adj} [yab]_{V PRES}]_{Adj} \leftrightarrow$$

[ویژگی عامل انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول] [عامل انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول]

نمودار ۳- طرح‌واره‌های متناظر ویژگی و اسم عامل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی

۲-۵. حذف موصوف در شکل‌گیری مفهوم ابزار در واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب»

بررسی در زمانی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» نشان می‌دهد چندمعنایی عامل - ابزار پدیده‌ای متأخر در زبان فارسی است. جدول (۳) تعداد واژه‌های موجود در پیکره را به تفکیک تاریخ و مقوله معنایی به کاررفته نشان می‌دهد:

^۱ این نمونه، جمله‌ای از کتاب *دُن آرام* است که احمد شاملو آن را ترجمه کرده است. *دُن آرام* رمانی چهارجلدی اثر نویسنده روسی میخائیل شولوخوف است. شاملو از روی ترجمه فرانسوی آن‌توان وی‌تزا این رمان را به فارسی برگردانده است و سپس آن را با نسخه روسی مطابقت داده است.

جدول ۳- تعداد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی از قرن ۳ ه.ق تا قرن حاضر

تاریخ	مقوله معنایی ویژگی (صفت)	مقوله معنایی ابزار (اسم)
۳ ه.ق	۲	۰
۴ ه.ق	۳	۰
۵ ه.ق	۱۹	۱
۶ ه.ق	۲۹	۰
۷ ه.ق	۱۹	۰
۸ ه.ق	۱۷	۰
۹ ه.ق	۹	۰
۱۰ ه.ق	۳۱	۰
۱۱ ه.ق	۲۳	۰
۱۲ ه.ق	۲۲	۰
۱۳ ه.ق	۱۳	۰
۱۴ ه.ق	۶	۰
دوره معاصر ۱۳۳۸- ۱۳۹۶ ه.ش	۶۴	۱۶۴

طبق اطلاعات جدول فوق مشخص می‌گردد واژه‌های دارای مفهوم ابزار فقط از حدود ربع دوم قرن ششمی حاضر به این سو شکل گرفته‌اند. اسامی ابزار مختوم به ستاک حال «یاب» را می‌توان به دو دسته عینی (ابزار آلات غیررایانه‌ای) مانند «مین‌یاب»، «فلزیاب»، «طلایاب» و غیره، و مجازی (نرم‌افزار، پایگاه اینترنتی) نظیر «کافه‌یاب»، «موزیک‌یاب»، «هتل‌یاب» و غیره، تقسیم کرد. در جدول (۴) تعداد این واژه‌ها که مربوط به سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۶ ه.ش است، نشان داده شده است:

جدول ۴- تعداد ابزارهای عینی و مجازی مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی

تعداد	اسم‌های ابزار در زبان فارسی
۴۱	ابزار عینی
۱۲۴	ابزار مجازی

براساس پیکره در زمانی فرهنگ‌یار زبان فارسی در فاصله بین قرن‌های ۳ ه.ق تا قرن حاضر فقط در سه اثر التفهیم (بیرونی، ۵ ه.ق)، عمل و الالقاب (طبری، ۵ ه.ق) و روضة‌المنجمین (شهمردان، ۵ ه.ق) که همگی متعلق به قرن ۵ ه.ق هستند، واژه «استریاب» یا «ستاره‌یاب» در معنای «اسطرلاب» به‌عنوان «ابزاری برای مشخص کردن مکان سیارات در آسمان، مشتمل بر چند صفحه مشبک و مدرج که روی یکدیگر حرکت می‌کنند» (انوری، ۱۳۸۲) استفاده شده است. واژه‌های مرکب دیگر با معنای ابزار در پیکره گردآوری‌شده پژوهش حاضر مربوط به سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۹۶ ه.ش هستند. موریسون^۱ (۲۰۰۶: ۱-۲) معتقد است واژه «اسطرلاب» از واژه یونانی astrolabium مشتق شده است. جزء نخست astro به‌معنای «ستاره» است و جزء دوم آن labium به‌معنای «گرفتن، اخذ کردن» و مجازاً در معنای «درک کردن»، «دریافت کردن» و «فهمیدن» است. این واژه در زبان فارسی تحت فرایند ریشه‌تراشی قرار گرفته است. جزء دوم این واژه در زبان پارسی، مانوی و ایرانی قدیم به‌معنی «تاییدن» بوده است

^۱ J. E. Morrison

(غزنی، ۱۳۵۷: ۲۶) و برای جزء اول آن در زبان فارسی معادل بسیار نزدیکی به لحاظ صوری و معنایی به نام «استر» یا «استار» در معنی «ستاره» (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۸۳-۱۶۸۴) در نظر گرفته شده است. براین اساس، «اسطرلاب» به صورت «دستگاهی که کیفیت تابیدن و نورافشانی ستارگان را به ما می‌آموزد» (غزنی، ۱۳۵۷: ۲۶) گرده برداری و تقطیع شده است. سپس، براساس شباهت آوایی و معنایی میان «لاب» یا «لاییدن» با ستاک حال «یاب»، به معنای «یافتن» و «گرفتن»، در زبان فارسی و همچنین، کاربرد بالقوه ساخت [X- ستاک حال «یاب»]، فعل «لاییدن» به کل کنار گذاشته شده و واژه مرکب «استریاب» یا «ستاره‌یاب» ساخته شده است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد تا ربع دوم قرن ششمی حاضر، به‌غیر از نمونه «استریاب» یا «ستاره‌یاب» در قرن ۵ ه. ق، که تحت تأثیر وام‌واژه «اسطرلاب» و ترجمه قرضی شکل گرفته است، نشانه‌ای از کاربرد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در معنای ابزار دیده نمی‌شود. حال آنکه ساخت واژه‌های مرکب مختوم به «یاب» با مفهوم ابزار امروزه در زبان فارسی امری بسیار متداول است. بنابراین، پرسش اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ساخت مذکور چگونه در دهه‌های اخیر تا این حد در زبان فارسی رایج شده است؟

مشابه آنچه درباره اسامی عامل مشاهده شد، برای واژه‌های دارای مفهوم ابزار نیز همواره می‌توان به وجود موصوفی محذوف قائل شد با این تفاوت که درباره ابزارواژه‌ها، موصوف محذوف عبارتست از «دستگاه» یا «نرم‌افزار». به‌عنوان مثال، در نمونه‌های (۲۱)، (۲۲) و (۲۳) به‌راحتی می‌توان موصوف «دستگاه» را به واژه «ترازیاب»، «مسافت‌یاب» و «فلزیاب» افزود:

۲۱. هر چند ماه یک‌بار دوسه نفر با متر و [دستگاه] **ترازیاب** و [...] خودی نشان می‌دادند، [...] و با نقشه جدید ناپدید می‌شدند (شوهر آهوخانم، اثر افغانی، ۱۳۳۸ ه. ش).

۲۲. آتش‌بار... اعزام شده بود تا یک عراده توپ مشهدی ممدلی را که [دستگاه] **مسافت‌یاب** نداشت... تحویل بگیرد (دن آرام، ج ۳، اثر شاملو، ۱۳۷۷).

۲۳. **فلزیاب** حرفه‌ای برای تجسس هدف اصلی یا طلا یا برای نقطه‌زنی در شرایط تصویری نیازی به حضور یا وجود کوئل یا لوپ با سیم پیچ نداشته و دارای سنسور مادون قرمز یا سنسورالتراسونیک یا سنسور نوری حرارتی می‌باشد (www.wikipedia.org، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷).

در نمونه‌های (۲۴)، (۲۵) و (۲۶) نیز موصوف «نرم‌افزار/اپلیکیشن» محذوف است:

۲۴. با [نرم‌افزار] **تاکسی‌یاب** شما می‌توانید [...] به‌راحتی تاکسی درخواست کنید (www.savar.ir، تاریخ بازیابی ۴ آبان ۱۳۹۶)

۲۵. داندلود جدیدترین نسخه [نرم‌افزار] **موسیقی‌یاب** قدرتمند و محبوب شازم (www.farsplay.ir، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷)

۲۶. [نرم‌افزار] **قبله‌یاب** آنلاین، سرویس تحت وب مناسبی است که به کمک نقشه ماهواره‌ای، زاویه دقیق ایستادن به سمت قبله در هر نقطه دنیا را به کاربران نشان می‌دهد (www.kermankhabar، تاریخ بازیابی ۱۶ مرداد ۱۳۹۷)

بدیهی است اگر قائل به نقش فرایند حذف در شکل‌گیری مفهوم ابزار باشیم، می‌بایست جوابی به این پرسش دهیم که چرا این فرایند به لحاظ تاریخی از ابتدا رخ نداده است. در بررسی نمونه‌های اولیه واژه‌های مرکب مدنظر که در ربع دوم قرن ششمی حاضر ساخته شده‌اند، مشخص می‌شود این واژه‌ها تماماً از طریق فرایند ترجمه قرضی از زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند. با دقت در معادل انگلیسی ابزارواژه‌هایی نظیر تراز یاب (۱۳۳۸ ه. ش)، جهت‌یاب (۱۳۴۹ ه. ش)، موج‌یاب (۱۳۵۸ ه. ش)، مین‌یاب (۱۳۵۸ ه. ش)، گنج‌یاب (۱۳۶۱ ه. ش)، فلزیاب (۱۳۶۸ ه. ش)، مسافت‌یاب (۱۳۷۷ ه. ش) و

ردیاب (۱۳۸۲.ه.ش) مشخص می‌شود در اغلب موارد جزء دوم واژه detector یا finder است که در زبان فارسی به معنای «یابنده» می‌باشند. در چند نمونه دیگر نیز شاهد واژه‌های مشتق از پسوند «-er» هستیم. در جدول (۵) این واژه‌ها و سایر نمونه‌هایی از اسامی ابزار مختوم به ستاک حال «یاب» و معادل آنها در زبان انگلیسی ارائه شده است:

جدول ۵- نمونه‌ای از ترجمه فرضی برخی واژه‌های انگلیسی ابزار در زبان فارسی

معدل انگلیسی	وام‌واژه‌های فارسی
mine detector	مین یاب
metal detector	فلز یاب
gold detector	طلا یاب
treasure detector	گنج یاب
water detector	آب یاب
bomb detector	بمب یاب
width detector	عرض یاب
fish finder	ماهی یاب
depth finder	ژرفایاب / عمق یاب
mining detector	معدن یاب
view finder	منظر یاب
range finder/ telemeter	برد یاب
view finder	دید یاب
corpse/ body detector	جسد یاب
smoke detector	دود یاب
man/ human finder	انسان یاب
Detector	موج یاب
range finder	مسافت یاب
cave finder	حفره یاب
fire finder	آتش یاب
flaw detector	عیب یاب
leak detector	نشت یاب
Tracer	ردیاب

باتوجه به این نمونه‌ها و همزمان بودن شکل‌گیری این واژه‌ها در زبان فارسی با ورود ابزارواژه‌های شکل‌گرفته پس از انقلاب صنعتی اروپا این فرضیه تقویت می‌شود که شروع روند شکل‌گیری مفهوم ابزار از مفهوم ویژگی عامل تحت فرایند حذف صرفاً پس از ورود این تعابیر فرضی با معنی «کاربردهای مدرن ابزار»^۱ در تعبیر رینر (۲۰۱۱) یا آنچه بوی (۲۰۱۰) «عامل غیرجاندار»^۲ می‌نامد، شکل گرفته است. بدین معنی که اگرچه به صورت بالقوه فرایند حذف موصوف می‌توانسته منجر به شکل‌گیری اسم ابزار شود، چنین انشعابی در معنی ساخت نیازمند عاملی برون‌زبانی بوده است. باتوجه به اینکه وام‌واژه‌های انگلیسی به‌لحاظ ساختی، به‌علت استفاده از افعال finder و detector به معنی «یافتن» در جزء دومشان، بسیار شبیه به ساخت

^۱ the modern designations of gadgets and machines

^۲ inanimate agent

[X-ستاک حال «یاب»] در زبان فارسی بوده‌اند، انشعاب معنی ابزار از مفهوم ویژگی صفات مختوم به «یاب» به راحتی میسر شده است.

بی‌شک می‌توان درباره واژه «استریاب» و ترجمه قرضی رخ داده در آن در قرن ۵ ه.ق نیز به عملکردی مشابه قائل شد؛ اما از آنجاکه در آن دوره در زبان فارسی و نیز زبان‌های دیگر ابزارهای به اصطلاح پیچیده‌ای که خود عملی انجام دهند وجود نداشته است، تا قبل از ورود ابزارهای پیچیده به ایران که عمدتاً از تاریخ ۱۳۳۸ ه.ش به بعد رخ داده است، این فرایند در تولید واژه‌های جدید با این مفهوم زایا نبوده است و تا ربع دوم قرن ششمی حاضر ادامه پیدا نکرده است. تأثیر وام‌واژه‌ها و ترجمه قرضی در شکل‌گیری مفهوم ابزار پیش‌تر در آثاری نظیر رینر (۲۰۱۱) و لوشوتسکی و رینر (۲۰۱۱) مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

باتوجه به مباحث طرح‌شده مفهوم بنیادی برای ساخت [X-ستاک حال «یاب»] طبقه معنایی ویژگی با معنی «صفت‌شئ انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول» است. صفت‌های مذکور تحت عملکرد فرایند حذف موصوف «دستگاه» یا «نرم‌افزار»، به اسم ابزار تبدیل شده‌اند. براین اساس، در اینجا نیز همانند بخش پیشین می‌توان به وجود دو طرح‌واره متناظر ویژگی و ابزار قائل شد که دلیل انشعابشان عملکرد فرایند حذف موصوف است. وجود نمونه‌هایی نظیر «فونت‌یاب»، «پمپ‌بنزین‌یاب» و «تاکسی‌یاب» که منحصرأ به طبقه ابزار تعلق دارند و در پیکره‌های در زمانی و همزمانی پژوهش حاضر فاقد نقش صفتی هستند، مؤید این ادعا است. اگرچه می‌توان به صورت بالقوه موصوف «دستگاه» یا «نرم‌افزار» را برای آنها در نظر گرفت، اساساً در پیکره‌های مدنظر مشاهده نشده‌اند. رابطه میان این دو طرح‌واره به صورت زیر است:

$$\begin{array}{ccc} \leftarrow & & \leftrightarrow \\ \left[[X]_{N/Adj} [yab]_{V PRES} \right]_{N} & \leftrightarrow & \left[[X]_{N/Adj} [yab]_{V PRES} \right]_{Adj} \\ \text{[شی انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول]} & \text{---} & \text{[ویژگی شی انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول]} \end{array}$$

نمودار ۴- طرح‌واره‌های متناظر ویژگی و اسم ابزار واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی

۶. ساخت [X-ستاک حال «یاب»] و تنوعات معنایی آن در صرف ساختی

با بررسی در زمانی واژه‌های استخراج‌شده مشخص می‌شود در شکل‌گیری دو مفهوم عامل و ابزار فرایند حذف موصوف دخیل بوده است، درحالی‌که فرایند حذف موصوف «شخص» از قرن‌های گذشته در کاربرد صفت‌های مختوم به ستاک حال «یاب» رایج بوده، حذف موصوف «دستگاه / نرم‌افزار» در ابزارواژه‌های مختوم به ستاک حال «یاب» فرایند بسیار متأخرتری است و طبق داده‌های در زمانی ما از ربع دوم قرن ششمی حاضر به این سو متداول شده است. فرایند حذف نوعی فرایند مجاز محسوب می‌شود. به واسطه چنین سازوکار مفهومی است که گویشوران می‌توانند برای اشاره به یک هستار از یکی از ویژگی‌های آن بهره بگیرند و به کلیت آن هستار اشاره کنند (لیکاف^۱ و جانسون^۲، ۱۹۸۰: ۳۶؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۱۲). به عنوان مثال، کلمه مرکبی مانند «طلایاب» برای توصیف دستگاهی به کار می‌رود که برای یافتن طلا طراحی و ساخته شده است که این عمل برجسته‌ترین ویژگی ابزار مذکور برای کاربران آن محسوب می‌شود به طوری که در هنگام توصیف ابزار مذکور سایر ویژگی‌های آن نظیر جنس، رنگ، اندازه، شکل و غیره از اهمیت ثانویه برخوردار می‌شوند. اهمیت این ویژگی به اندازه‌ای

^۱ G. Lakoff

^۲ M. Johnson

است که اگر این ابزار دیگر قادر به انجام این عمل نباشد، ممکن است دور انداخته شود. بنابراین، گویشوران از همین ویژگی برجسته برای ارجاع به آن نیز بهره می‌گیرند؛ زیرا ماهیت وجودی چنین ابزاری را در گرو به انجام‌رساندن عملی می‌دانند که به‌منظور انجام آن طراحی شده است.^۱ شاید دلیل اصلی به‌وجودآمدن طرح‌واره [X-ستاک حال «یاب»] به‌کارگیری آن در توصیف هستاری از روی ویژگی متمایز آن باشد. به‌عبارت‌دیگر، کارکرد ابتدایی ساخت [X-ستاک حال «یاب»] این است که در هر کاربرد، X را به ویژگی برجسته هستاری تبدیل نماید که واژه مرکب حاصل از ساخت مذکور به هدف متمایز کردن هستار مدنظر از هستاری دیگر ساخته شده است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد معنای آغازین ساخت را باید «ویژگی متمایزکننده هستاری مرتبط با مفهوم یافتن و جزء اول» دانست که به‌عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد واژه‌های مرکب ساخت [X-ستاک حال «یاب»] در زبان فارسی است. براساس داده‌های گردآوری‌شده پژوهش حاضر، این ساخت بیشترین تعداد واژه‌های استخراج‌شده را به خود اختصاص داده است. به‌نظر می‌رسد حذف موصوف «شخص» منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌ای با معنی «عامل انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» شده است. نظیر چنین طرح‌واره‌ای با حذف موصوف «دستگاه / نرم‌افزار» در شکل‌گیری طرح‌واره ابزار با معنی «شیء انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» به‌کار رفته است. برای تأیید این ادعا شاید بتوان به دو شاهد زیر قائل شد:

اولاً، همان‌طور که گفته شد اگرچه می‌توان برای واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» به وجود موصوف محذوفی قائل شد، این موصوف کاملاً قابل‌پیش‌بینی است و هر چیزی را دربرنمی‌گیرد. به‌طور مشخص در طرح‌واره عامل، موصوف «شخص» و در طرح‌واره ابزار، موصوف «دستگاه» و اخیراً «نرم‌افزار» است. لذا برخلاف بسیاری از صفات نظیر «قرمز»، «درشت» و جز آن که می‌توانند گستره وسیعی از موصوف‌ها را داشته باشند، برای صفات مختوم به ستاک حال «یاب» چنین نیست و این امر امکان حذف موصوف و شکل‌گیری ساختی جدید را فراهم می‌سازد.

ثانیاً، اطلاعات در زمانی نشان می‌دهد فرایند حذف در این موارد الزاماً فرایندی در زمانی نیست؛ به عبارت دیگر، نمی‌توان چنین روندی را متصور شد که یک واژه مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» برای مدتی فقط کارکرد صفتی داشته و در کنار موصوف خود به کار می‌رفته است و پس از مدتی گه‌گاه موصوف خود را کنار بگذارد و در نهایت، بدون موصوف در دو نقش صفتی و اسمی به کار رود، بلکه به‌نظر می‌رسد این روند این گونه باشد که به‌هنگام ساخت واژه‌ای جدید در مفهوم عامل نظیر «ارزیاب» و «بازاریاب» یا ابزارواژه‌هایی مانند «مین‌یاب»، «طلا‌یاب»، «هتل‌یاب»، از همان ابتدا واژه بدون بیان موصوفش می‌تواند ساخته شود، هرچند موصوف آن قابل‌پیش‌بینی است. بنابراین مدعی شد در ساخت اسم عامل و اسم ابزار مختوم به ستاک حال «یاب» با دو ساخت روبه‌رو هستیم. آنچه این ایده را تقویت می‌کند رابطه بین صفت عامل و اسم عامل در زبان فارسی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در زبان فارسی فرایند تبدیل بین صفت عامل و اسم عامل بسیار رایج است (طباطبایی، ۱۳۸۲؛ رفیعی ۱۳۸۶) به‌طوری‌که تعیین مسیر تبدیل همواره میسر نیست. این وضعیت هم در واژه‌های مرکب و هم

^۱ چنین روندی در محصولات الگوهای اشتقاقی معروف به اسم عامل ساز «-گر»، «-چی» و «-بان» نیز وجود دارد (ترابی، ۱۳۹۳). ترابی (همان: ۷۱) اذعان می‌کند واژه «چاپگر» در اصل برای توصیف دستگاهی به کار می‌رود که برای به‌انجام‌رساندن عمل چاپ طراحی شده است و ویژگی مذکور برجسته‌ترین ویژگی برای کاربران آن محسوب می‌شود، به‌طوری‌که در هنگام توصیف چنین دستگاهی سایر ویژگی‌های آن مانند رنگ، اندازه و غیره به پس‌زمینه رانده می‌شوند. نکته شایان ذکر آن است که در ساخت‌های مرکب دیگری مانند [X-شکن] همچون «هیزم‌شکن» و [X-گیر] نظیر «ماهی‌گیر» و غیره وضعیت مشابهی به چشم می‌خورد.

در واژه‌های مشتق نظیر «کارگر»، «مس‌گر» و غیره به راحتی قابل مشاهده است و آن قدر رایج است که در فرهنگ‌های لغت فارسی در مقابل واژه‌هایی نظیر «مین‌یاب» و «کارگر» هر دو مقوله‌واژگانی «صفت» و «اسم» ذکر شده است. با توجه به آنچه ذکر شد، طرح‌واره کلی ساخت [X-یاب] در زبان فارسی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$[[x]_{N/Adj} [yab]_{V PRES}]_N \leftrightarrow$	$[[x]_{N/Adj} [yab]_{V PRES}]_{Adj} \leftrightarrow$	$[[x]_{N/Adj} [yab]_{V PRES}]_N \leftrightarrow$
[شی انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول]	[ویژگی متمایزکننده هستاری مرتبط با مفهوم یافتن و جزء اول]	[عامل انجام‌دهنده عمل یافتن در رابطه با مفهوم جزء اول]

نمودار ۵- طرح‌واره کلی ساخت [X-ستاک حال «یاب»] در زبان فارسی

خط ناپیوسته در طرح‌واره فوق نشانگر یکسان‌نبودن مقوله نحوی طرح‌واره‌هاست. یافته‌های این مقاله همسو با رینر (۲۰۰۴ الف، ۲۰۰۴ ب، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱) و لوشوتسکی و رینر (۲۰۱۱) است مبنی بر اینکه در شکل‌گیری تنوعات معنایی علاوه بر مکانیسم بسط استعاری، عوامل دیگری نظیر حذف نیز می‌توانند دخیل باشند. همچنین، مؤید این ادعای لوشوتسکی و رینر (۲۰۱۱: ۳۲۹) است که صرفاً براساس داده‌های همزمانی و توجیه تنوعات معنایی براساس مکانیسم‌های شناختی نمی‌توان به توصیف درستی از چگونگی شکل‌گیری معنایی دست یافت.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) به نگارش درآمد. برای نیل به این مهم، واژه‌های مدنظر از پیکره‌های درزمانی و همزمانی زبان فارسی گردآوری شدند. داده‌های گردآوری شده براساس نوع ارجاع‌شان به مقوله‌های معنایی ویژگی شخص / شیء عامل، ابزار و شخص عامل طبقه‌بندی شدند و در دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم قرار گرفتند. نتایج بررسی‌ها نشان داد ازسویی، «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با مفهوم یافتن و جزء اول» معنای آغازین ساخت [X-ستاک حال «یاب»] در زبان فارسی است که به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی به‌شمار می‌رود. این مفهوم بیشترین تعداد واژه‌های استخراج شده را به خود اختصاص داده است. ازسوی دیگر، در شکل‌گیری دو مفهوم عامل و ابزار واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» از مفهوم ویژگی شخص / شیء عامل در زبان فارسی فرایند حذف موصوف دخیل است و به این ترتیب، فرضیه سنتی بسط مفهوم عامل به ابزار در زبان فارسی کارآمد نیست. همچنین، در شکل‌گیری این دو مفهوم، به‌ویژه در شکل‌گیری اسامی ابزار، ترجمه قرضی واژه‌هایی از زبان انگلیسی در زبان فارسی تأثیرگذار بوده است. بنابراین، طرح‌واره‌های مربوط به واژه‌های مرکب طبقه معنایی شخص و ابزار که با حذف موصوف‌های «شخص» و «دستگاه / نرم‌افزار» شکل گرفته‌اند به ترتیب «شخص انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» و «شیء انجام‌دهنده عمل یافتن در ارتباط با مفهوم جزء اول» هستند.

پی‌نوشت

شایان ذکر است در گردآوری داده‌های درزمانی پژوهش حاضر جناب آقای اردوان امیری‌نژاد و سرکار خانم معصومه امینیان از گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی کمک شایان توجهی کردند. همچنین، جناب آقای دکتر مسعود قیومی برای

گردآوری داده‌های همزمانی این پژوهش نویسندگان را یاری کردند. نویسندگان پژوهش حاضر مراتب قدردانی خود را اعلام می‌دارند.

کتابنامه

- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- ترابی، سارا (۱۳۹۳). بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی اسم عامل‌ساز زبان فارسی در چارچوب صرف ساخت‌محور پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). بررسی معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی.
- طباطبایی، علاالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غزنی، سرفراز (۱۳۵۷). اسطرلاب (شماره‌شگر نجومی). هنر و مردم، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲، ۲۰-۳۷.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Beard, R. (1990). The nature and origins of derivational polysemy. *Lingua* 81, 101- 140.
- Booij, G. (1986). Form and meaning in morphology: The case of Dutch 'agent nouns'. *Linguistics* 24, 503- 517.
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2008), Construction morphology and the lexicon. In F. Montermini, G. Boyé, and N. Hathout (eds), *Selected Proceedings of the 5th Décembrettes: Morphology in Toulouse*, 34-44. Somerville: Cascadilla Press.
- Booij, G. (2009). Morphological analysis. In B. Heine & H. Narrog (eds.), *The Oxford Handbook of Grammatical Analysis*, 563 – 589. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2012), Construction morphology, a brief introduction. *Morphology* 22, 343-346.
- Booij, G. (2015). Construction Morphology. In. A. Hippisley & G. T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*, 424-448. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2007). Construction grammar. In D. Geerarts & H. Cuykens (eds.), *The Oxford Handbook of cognitive linguistics*, 463- 509. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburg: Edinburg University Press.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Harford, J. R. & Heasley, B. (1983). *Semantics: A Coursebook*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lüdtke, J. (2005). *Romanische Wortbildung. Inhaltlich – diachronisch – synchronisch*. Tübingen: Stauffenburg.
- Luschützky, H. Ch. & Rainer, F. (2011). Agent noun polysemy in cross-linguistic perspective. *Language Typology and Universals* 64(4), 287-338.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*, Vol. 1. Cambridge: Cambridge University Press.

- Meyer- Lübke, W. (1890). *Italienische Grammatik*. Leipzig: Reisland.
- Menéndez – Pidal. R. (1968). 13th edn. *Manual de gramática histórica española*. Madrid: Espasa-Calpe
- Morrison, J. E. (2006). *The Astrolabe*. Rehoboth Beach: Janus.
- Panagl. O. (1975). Kasustheorie und Nomina Agentis. In H. Rix (ed.), *Flexion und Wortbildung. Akten der V. Fachtagung der Indogermanischen Gesellschaft, Regensburg, 9 – 14 September 1973*, 232 – 146. Wiesbaden: Reichert.
- Panagl, O. (1978). Agens und Instrument in der Wortbildung. In W. U. Dressler & W. Meid (eds.), *Proceedings of the 12th International Congress of Linguists. Vienna, August 28- Septembre 2, 1977*, 453- 456. Innsbruck: Innsbrucker Beitrage zur Sprachwissenschaft.
- Rainer, f. (2004a). Del nombre de agente al nombre de instrument en español: ¿Cómo y cuándo?. *Iberoromania* 59, 97- 122.
- Rainer, F. (2004b). L'origine dei nomi di strumento italiani in –tor. In Krisch, Th; Lindner, Th & Müller, U. (eds.), *Analecta homini universali dicata. Festschrift für Oswald Panagl zum 65. Geburtstag*. Vol.1. 399- 424. Stuttgart: Heinz.
- Rainer, F. (2005). Noms d'instruments/ de lieux en–tor dans la Galloromania, *Vox Romanica* 64, 121- 140.
- Rainer, F. (2011). The agent- instrument- place "polysemy" of the suffix –TOR in Romance. *Language Typology and Universals Persian Academy letter (special issue)* 1, 5-12.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell

